

## مبانی معناشناختی نقد ترجمه در ایران معاصر (۱۳۵۷-۱۳۳۰)

محمدرضا هاشمی (دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

Hashemi@ferdowsi.um.ac.ir

امیرداوود حیدرپور (دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)

Amir.davood.heidarpour5@gmail.com

### چکیده

تاریخ پژوهی ترجمه از جمله حوزه‌هایی است که در سال‌های اخیر توجه ترجمه‌پژوهان را به خود جلب کرده است. یکی از محورهای قابل‌بررسی در این زمینه نقد ترجمه است که می‌توان آن را مهم‌ترین جلوه «پیوند نظریه و عمل ترجمه» و آینه‌ای تمام‌نما از هنجارهای حاکم بر تولید و پذیرش ترجمه در یک کشور دانست. با توجه به نبود پژوهش‌های روشمند در زمینه چگونگی انجام نقد ترجمه در ایران معاصر، در پژوهش حاضر سعی داریم تا با بررسی مبانی معناشناختی موردنظر منتقدان ترجمه در ایران قبل از انقلاب، بخش کوچکی از این خلأ را پر کنیم. در این پژوهش که به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است، مجلات سخن، راهنمای کتاب، انتقاد کتاب و صدف به عنوان مجلات تخصصی نقد، مرجع تحقیق قرار گرفتند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد مبانی معناشناختی به‌کارگرفته‌شده در نقدهای ترجمه در قبل از انقلاب، بیشتر تابع خلاقیت‌های فردی منتقدان و نیز میزان دانش زبانی و آشنایی آن‌ها با مبانی زبان‌شناسی روزگار خود بوده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌پژوهشی، ترجمه، نقد ترجمه، معناشناسی، هنجار.

### ۱. مقدمه

ارزیابی کیفیت ترجمه عمری به درازای عمل و نظریه ترجمه دارد؛ زیرا، هر ترجمه‌ای پس از انتشار دست‌کم در مرحله اول، از سوی خود مترجم و در مرحله بعد، از سوی خوانندگان ترجمه ارزیابی کیفی می‌شود. به علاوه هر نظریه‌ای که به تعریف شرایط ترجمه خوب پرداخته است، به نوعی مبنای سنجش کیفیت ترجمه را نیز ارائه داده است و شاید از همین رو است که

نیومارک<sup>۱</sup> (۱۹۸۸، ص. ۱۸۴) نقد ترجمه را «حلقه‌ی رابط میان نظریه و عمل ترجمه» می‌داند. با این حال، زیادی نظریات ترجمه و به تبع آن، پراکندگی آراء و نبود توافق در مورد تعریفی جامع و واحد از ترجمه، پراکندگی موازین مطرح برای داوری کیفی ترجمه را در پی داشته است و آن را تابع رویکردهای نظری عام به ترجمه در هر فرهنگی ساخته است؛ تا آنجایی که کلی<sup>۲</sup> (۱۹۷۹، ص. ۴۷) معتقد است تعیین خوب یا بد ترجمه «همواره تابع رویکردهای قوم‌محور<sup>۳</sup> به نقد» بوده است؛ بر این اساس، تعیین معیارهای دقیق و سنجش‌پذیر برای ارزیابی کیفی، از مهم‌ترین دغدغه‌های صاحب‌نظران ترجمه به‌ویژه در سال‌های اخیر بوده است.

با توجه به کوشش‌هایی که تاکنون در زمینه بررسی کیفیت ترجمه شده است، می‌توان ارزش‌یابی ترجمه را به سه دسته مختلف تقسیم کرد: معرفی ترجمه<sup>۴</sup>، نقد ترجمه<sup>۵</sup> و سنجش کیفیت ترجمه<sup>۶</sup>.

معرفی ترجمه ارزش‌سنجی ترجمه است. در معرفی، معمولاً به شرح محتوای ترجمه، بررسی سوابق و سبک نویسندگی مؤلف و جایگاه اثر در ادبیات جهان پرداخته می‌شود و درباره ارزش کلی آن قضاوت می‌شود. آنجایی که ارزیابی ترجمه مطرح می‌شود، منتقدان با عباراتی چون «ترجمه سلیس است»، «ترجمه نیست؛ اصل است»، «بوی ترجمه نمی‌دهد»، «روان و زیبا است» و کلیشه‌هایی از این دست، درباره نثر ترجمه و میزان روان و سلیس بودن آن داوری می‌کنند؛ البته گاهی از میزان دقت در ترجمه نیز سخن به میان می‌آید. با این وجود، نیومارک (۱۹۸۸) نظر مثبتی در مورد معرفی ترجمه ندارد و آن را روش مناسبی برای قضاوت درباره ترجمه نمی‌داند:

بسیاری از کسانی که به معرفی ترجمه دست می‌زنند، نه با اصل کتاب آشنایی دارند و نه زبان خارجه می‌دانند و مبنای قضاوت‌شان در ترجمه روان و طبیعی بودن، سلاست،

- 
1. P. Newmark
  2. Kelly
  3. Ethnic- bound
  4. Translation review
  5. Translation criticism
  6. Translation quality assessment

خوش خوانی و عاری بودن ترجمه از تراحم زبانی است که همگی آن‌ها معیارهای غلطی برای نقد هستند (ص. ۱۸۵).

نظر نیومارک در بیشتر موارد درست به نظر می‌رسد؛ اما نمی‌توان آن را حکمی کلی تلقی کرد و همه معرفان ترجمه را ناآشنا به زبان خارجه دانست؛ بلکه گاهی، به‌ویژه در فرهنگ‌هایی که تحمل نقد در آن‌ها پایین است، شرایط ایجاب می‌کند تا ترجمه معرفی شود؛ نه نقد. درعین حال، هدف کلی معرفی بیش از آنکه ارزیابی ترجمه باشد، آگاه‌ساختن خواننده از انتشار ترجمه‌های جدید است (بیکر و سالدانا، ۲۰۰۹).

برخلاف معرفی، نقد ترجمه رویکردی کاملاً جدی به ارزیابی ترجمه دارد و هدف اصلی آن، آگاه‌ساختن خواننده از کیفیت ترجمه و میزان سودمندی آن برای نظام ادبی پذیرنده آن است. همچنین، در نقد ترجمه صحبت از درست و نادرست است و از همین رو، مقابله آن با متن اصلی از ویژگی‌های اصلی نقد به‌شمار می‌رود. افزون‌براین، در نقد، متن ترجمه به‌طور عام از نظر زبان‌شناختی و به‌طور خاص، معناشناختی، واژه‌شناختی، سبک‌شناختی و نحو و گاه حتی از منظر جامعه‌شناختی ارزیابی می‌شود. در نقد ترجمه، علاوه‌براینکه خواننده از کیفیت ترجمه مطلع می‌شود، به نوعی با مبانی و ویژگی‌های ترجمه خوب نیز آشنا می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد، نقد ترجمه را می‌توان تاحدودی کلاس عمومی ترجمه نیز قلمداد کرد. در صورتی‌که نقد ترجمه از سوی ادبا، زبان‌شناسان و مترجمان شناخته‌شده و صاحب‌نام هر فرهنگ انجام شود، می‌تواند انعکاسی از هنجارهای حاکم بر نظام ترجمه در آن فرهنگ نیز باشد.

اما سنجش کیفیت ترجمه که از جدیدترین رویکردهای ارزیابی ترجمه به‌شمار می‌رود و با کوشش هاوس (۱۹۹۷) به نظام نظری ترجمه راه یافته است، کارکرد متفاوتی نسبت به دو نوع ارزیابی یادشده دارد. هرچند در این مورد نیز سخن از کیفیت‌سنجی ترجمه درمیان است، اما دامنه کاربردی و مخاطب هدف آن با معرفی و نقد ترجمه تفاوت دارد. تقریباً می‌توان گفت سنجش کیفیت ترجمه محدود به محیط‌های آموزشی است و سه کارکرد عمده برای آن می‌توان در نظر گرفت: ارزیابی کیفی ترجمه‌های خوب با هدف شناسایی هنجارهای دخیل در تولید ترجمه مقبول و آموزش آن به دانشجویان و فراگیران ترجمه، ارزیابی کیفی ترجمه‌های

دانشجویی (تکالیف کلاسی و برگه‌های امتحانی) با هدف تحلیل خطاهای ترجمه‌ای دانشجویان و شناسایی زمینه‌ها و علل بروز خطاهای پربسامد و نیز طراحی چارچوبی علمی و مستدل برای نمره‌گذاری ترجمه.

همان‌طور که ذکر شد، نقد ترجمه به‌عنوان آینه‌ای از هنجارهای حاکم بر تولید و پذیرش ترجمه در هر فرهنگ، همواره مورد توجه اهالی ترجمه قرار داشته است. افزون‌براین، تاریخ پژوهشی ترجمه نیز در سالیان اخیر بیش‌ازپیش نظر ترجمه‌پژوهان را به‌خود جلب کرده است و اهمیت آن چنان است که برمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) تدوین تاریخ ترجمه را ضروری‌ترین کار در دوران جدید نظریه ترجمه می‌داند. دالشت<sup>۲</sup> (۱۹۹۱، ص. ۶۱، به‌نقل از وودزورث<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹، ص. ۱۰۰) نیز معتقد است «وقت آن رسیده است تا جایگاهی را که درخور شأن تاریخ ترجمه است به آن ببخشیم».

با توجه به آنچه مطرح شد، در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا با بهره‌گیری از مفاهیم موجود در حوزه مطالعات ترجمه، با محوریت تقسیم‌بندی رایس از مبانی قابل‌بررسی در حوزه معناشناسی نقد ترجمه، به توصیف و طبقه‌بندی مبانی معناشناختی مورد استفاده منتقدان ترجمه در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ بپردازیم.

#### ۱.۲. ضرورت و سؤال تحقیق

محققان ترجمه در دهه‌های اخیر کوشیده‌اند تا با تکیه بر بازخوانی نقدهای نوشته‌شده بر ترجمه‌های مختلف، به «مستندسازی بافت پیچیده ارزش‌یابی ترجمه» بپردازند. رهاورد این کوشش، تبیین انگیزه‌های فردی منتقدان و معیارهای داوری آنها است (بیکر و سالدانا، ۲۰۰۹، ص. ۲۳۸). علاوه‌براین، بازخوانی سنت نقد ترجمه، جایگاه ترجمه و مترجم را در یک فرهنگ، به‌روشنی به‌تصویر می‌کشد (مگ‌براون، ۱۹۹۴، به‌نقل از ماندی، ۲۰۱۲، ص. ۲۳۲). در ایران نیز سال‌ها است که نقد ترجمه انجام می‌شود و افراد زیادی در این زمینه قلم زده‌اند؛ اما کوششی جدی در بازخوانی سنت نقد ترجمه در فارسی صورت نگرفته است؛ چنانکه تقی‌زاده

- 
1. A. Berman
  2. D'hulst
  3. Woodsworth

(۱۳۸۶) علاوه بر اشاره به اهمیت نقد آثار ترجمه شده ادبی، خلأ پژوهشی درباره کیفیت نقدهای نوشته شده در این حوزه را در ایران گوشزد می‌کند:

در فرهنگ ما ... درباره کم‌وکیف نقد و نقدنویسی آثار ترجمه شده ظاهراً نه تحقیقی صورت گرفته و نه مطلب چندانی نوشته شده است، حال آنکه نقد آثار ترجمه شده ادبی خود بخشی از خلاقیت‌های ادبی است که می‌تواند هم راهنمای مترجمان ما باشد و هم به جامعه کتابخوان ما آگاهی‌هایی بدهد (ص. ۸۱).

تا آنجایی که نگارندگان اطلاع دارند، تحقیق حاضر اولین کوشش جدی در بررسی مبانی معناشناختی نقد ترجمه در ایران پیش از انقلاب اسلامی است و بنابراین، می‌تواند مقدمه‌ای بر پژوهش‌های جامع‌تری در زمینه نقدنویسی بر ترجمه در ایران باشد؛ از همین رو، در تحقیق حاضر سعی داریم تا به این سؤال‌ها پاسخ دهیم: آیا مبانی معناشناختی معینی مورد نظر منتقدان بوده است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، این مبانی چه بوده‌اند؟

### ۳.۱. فرضیه تحقیق

در حوزه معناشناختی، منتقدان بیشتر به رابطه صورت و معنا توجه داشته‌اند و چندان به معنای بافتاری و عوامل فرازبانی مؤثر در شکل‌دهی به معنا توجه نداشته‌اند.

### ۴.۱. محدودیت‌های تحقیق

از جمله مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش‌های تاریخی، نبود دسترسی به منابع معتبر و متقن است. تحقیق حاضر نیز از این امر مستثنی نیست و یکی از جدی‌ترین محدودیت‌های آن نبود امکان دسترسی به منابع بوده است. یکی از مشکلات عمده نقد ترجمه در سال‌های پیش از انقلاب، از یک سو، پراکندگی آن در مجلات مختلف و از سوی دیگر، کمیاب بودن برخی از منابع است. افزون بر این، افراد صاحب‌نظری که می‌توان سرنخ برخی از نقدهای نوشته شده در دوره مورد نظر تحقیق را از طریق آن‌ها به دست آورد، یا همچون ایرج افشار از دنیا رفته‌اند یا دسترسی به آنان بسیار دشوار است؛ از این رو، نقدهایی که در این تحقیق بررسی خواهند شد، محدود به مجلات مندرج در بخش روش تحقیق خواهد بود.

## ۲. پیشینه تحقیق

از جمله ترجمه‌پژوهانی که در سال‌های اخیر کوششی جدی در ارائه مدلی علمی برای نقد ترجمه انجام داده است، جولیان هاوس<sup>۱</sup>، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز آلمانی است. هاوس (۲۰۰۱) ترجمه را فعالیتی می‌داند که در آن اصل بر حفظ «معنای واحدهای زبانی» در فرایند انتقال از زبانی به زبان دیگر است و بر همین اساس، سه رویکرد متفاوت را به نقد ترجمه شناسایی کرده است که هر یک تعریف جداگانه‌ای از «معنا» دارند. این سه رویکرد عبارت‌اند از: ذهن‌گرایی<sup>۲</sup>، واکنش‌محوری<sup>۳</sup> و متنی-گفتمانی<sup>۴</sup>.

از دیدگاه ذهن‌گرایان، معنا در ذهن کاربران زبان نهفته است و بنابراین، ترجمه امری ذوقی و تفسیری است. این همان رویکردی است که اساس نظریه هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد که در آن، معنا ثابت نیست و بسته به میزان تجربه و نوع جهان‌بینی افراد تغییر می‌کند (ماندی، ۲۰۱۲). رولان بارت، از چهره‌های برجسته‌ی پساساختارگرایی نیز در رویکردی مشابه، بحث «مرگ نویسنده» را مطرح می‌کند و معتقد است هم‌زمان با تولید متن و تولد خواننده، نویسنده می‌میرد (شمیسا، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، این خواننده و تفسیر او است که معنای متن را تعیین می‌کند؛ نه آنچه نویسنده می‌خواهد بگوید. جاوس<sup>۵</sup> (۱۹۸۲) از بنیان‌گذاران «نظریه دریافت»<sup>۶</sup> نیز با تأکید بر اهمیت تفسیر خواننده در تعیین معنای متن، بحث «افق انتظارات»<sup>۷</sup> را مطرح می‌کند که بنا به تعریف او «نظامی بینافردی و ارجاعی است که خواننده همراه خود به متن می‌برد» (به نقل از کینوشیتا، ۲۰۰۴، ص. ۵). به بیان دیگر، این امر ناظر بر انتظارات کلی خواننده از متن است که پیوند عمیقی با محیط فرهنگی خواننده و مجموعه اعتقادات شخصی و اجتماعی او دارد.

1. J. House
2. Mentalist Views
3. Response-based Approaches
4. Text and Discourse-based Approaches
5. Jauss
6. Reception Theory
7. Horizon of Expectations

همان‌طور که ذکر شد، در نظر ذهن‌گرایان، معنا نه در متن که در ذهن خواننده است و بسته به موقعیت فردی سخنوران زبان تغییر می‌کند. به همین دلیل، پیروان رویکرد هرمنوتیک جدید، ترجمه را فعالیتی «خلاق و انفرادی» می‌دانند که «منحصراً مبتنی بر تفسیر شخصی، تصمیمات غیرمستقل در زمینه چگونگی انتقال واژگان و عبارات، شم هنری و ادبی و مهارت تفسیر است» (هاوس، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۴). به نظر هاوس، از آنجایی که اصول نظری ذهن‌گرایان سنجش‌پذیر نیست، نمی‌تواند مبنای علمی و مستدلی برای ارزیابی کیفیت ترجمه و تعیین معیارهای ترجمه خوب قرار گیرد.

دومین گروه از رویکردهای معنامدار به نقد ترجمه در تقسیم‌بندی هاوس، رویکردهای واکنش‌محور هستند که به دو دسته رفتارگرایی<sup>۱</sup> و کارکردگرایی<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند. رفتارگرایان می‌کوشند تا برخلاف پیروان مکتب هرمنوتیک، رویکردی علمی و مستدل به ترجمه داشته باشند و از این رو، «ارتباط فعالیت‌های ذهنی مترجم با جعبه سیاه ذهن او را رد می‌کنند» و در مقابل، معیارهایی چون «قابل فهم بودن»<sup>۳</sup> و «آگاه‌کنندگی»<sup>۴</sup> را مبنای قضاوت درباره کیفیت ترجمه قرار می‌دهند (هاوس، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۴). در واقع، تکیه این نوع نقد بر تأثیری است که ترجمه بر خواننده می‌گذارد. مهم‌ترین نظریه‌پرداز این جریان، یوجین نایدا است که شرط مقبولیت ترجمه را برانگیختن «واکنش یکسان»<sup>۵</sup> در خواننده می‌داند. آن‌گونه که مخاطب ترجمه همان واکنشی را به متن ترجمه‌شده داشته باشد که خواننده زبان مبدأ نسبت به متن مبدأ داشته است (نایدا، ۱۹۶۴، به نقل از ونوتی، ۲۰۰۴، ص. ۱۶۴). در نظر نایدا، تحقق این هدف نه تنها مستلزم «فهم دقیق معنای متن، بلکه پی‌بردن به این نکته است که مخاطب هدف در زبان مقصد با چه سازوکاری به درک معنای متن ترجمه‌شده نائل می‌شود» (نایدا و دی‌وارد، ۱۹۸۶، به نقل از ونوتی، ۱۹۹۵، ص. ۲۲). این امر به نوبه خود مستلزم شناخت دقیق مترجم از بافت فرهنگی و زبانی زبان‌های مبدأ و مقصد و همسان‌پنداری با خواننده زبان مبدأ است. (هاوس (۲۰۰۱)

- 
1. Behaviorism
  2. Functionalism
  3. Intelligibility
  4. Informativeness
  5. Equivalent response

چگونگی اندازه‌گیری واکنش یکسان ترجمه بر مخاطب زبان مقصد را مورد سؤال قرار می‌دهد و معتقد است اگر این مسئله قابل اندازه‌گیری نباشد، پس، «قابل فهم‌بودن» و «آگاه‌کنندگی» ترجمه را نیز نمی‌توان اندازه گرفت.

دسته دیگر از رویکردهای واکنش‌محور به نقد ترجمه، نظریات کارکردگرا هستند که در آن‌ها هدف مهم‌ترین عنصر ارزیابی کیفیت ترجمه است. شالوده نظریات کارکردگرا، «نظریه هدف‌مندی ترجمه»<sup>۱</sup> است که ورمیر<sup>۲</sup> در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح کرد. در این نظریه، «هدف» راهبرد و کارکرد ترجمه را تعیین می‌کند و از دو طریق تعیین می‌شود: یا کارفرما آن را تعیین می‌کند و به مترجم ابلاغ می‌نماید یا مترجم خود به تعیین آن می‌پردازد (ماندی، ۲۰۱۲). در روش اول، کارفرما در قالب سفارش، هدف ترجمه را برای مترجم مشخص می‌کند و از او می‌خواهد تا ترجمه را براساس آن هدف خاص انجام دهد. در این شرایط، مترجم تنها نقش میانجی میان دو متن مبدأ و مقصد را ایفا می‌کند و اختیار چندانی جز انتخاب راهبردهای متناسب با هدف ترجمه ندارد؛ اما در روش دوم، مترجم خود، کارفرمای خود است و در هدف‌گذاری و انتخاب راهبردهای ترجمه آزادی عمل کامل دارد. از آنجایی که در نظریه هدف‌مندی، مترجم به‌مثابه فردی صاحب‌نظر در حوزه تخصصی خود به‌شمار می‌آید، بنابراین، مسؤلیت همه ترجمه برعهده او است (ورمیر، ۱۹۸۹).

علاوه‌براین، براساس نظریه هدف‌مندی، متن مبدأ برای مخاطبی مشخص و در فرهنگی مشخص تولید شده است و متن ترجمه برای مخاطبی دیگر و فرهنگی دیگر تولید می‌شود؛ بنابراین، در ترجمه لزومی به تبعیت محض از متن مبدأ نیست؛ بلکه متن ترجمه استقلال دارد و باید در تولید متن جدید (ترجمه) ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و شرایط مخاطب را در نظر گرفت (ماندی، ۲۰۱۲)؛ بنابراین، مطابق این نظریه ترجمه‌ای موفق است که هدف تعیین‌شده برای آن را تحقق بخشد. پیامد چنین رویکردی به ترجمه به‌تعبیر نینگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۸، ص. ۲)، «سرنوشتی تخت پادشاهی متن مبدأ» و تنزل جایگاه ترجمه تا حد منبع صرف اطلاعاتی است.

1. Skopos Theory
2. Hans Vermeer
3. Zhao Ning



در چنین شرایطی، این مترجم است که بنا به صلاحدید خود و هدفی که برای ترجمه تعیین کرده است، نسبت به چگونگی و کم و کیف انتقال محتویات آن تصمیم می‌گیرد. با این وجود، به نظر هاوس (۲۰۰۱، ص. ۲۴۵)، از آنجایی که هر ترجمه‌ای در آن واحد به متن مبدأ و نیز به پیش‌فرض‌ها و شرایط حاکم بر پذیرش متن ترجمه در محیطی جدید وابسته است، نظریه «هدف‌مندی» نمی‌تواند برای ارزیابی ترجمه که اساساً فعالیتی دوسویه است، مبنای مناسبی باشد.

سومین گروه از رویکردهای معنامدار به نقد ترجمه در نظریه هاوس، رویکردهای متنی و گفتمان‌محور<sup>۱</sup> هستند که به سه زیرشاخه ادبیات‌محور، پسامدرن و ساختارشکنانه و نیز زبان‌شناختی تقسیم می‌شوند. در رویکردهای ادبیات‌محور، در درجه اول، ترجمه براساس «عناصر سازنده آن و کارکردهایش در نظام فرهنگی و ادبی مقصد ارزیابی می‌شود» (هاوس، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۵). در این رویکرد، ترجمه با ترجمه محک می‌خورد و متن مبدأ اهمیت چندانی ندارد. به سخن دیگر، مطابق این رویکرد، متن ترجمه‌شده از یک سو با دیگر متون ترجمه‌شده در همان ژانر که پیش‌تر در متن مقصد تولید شده‌اند، مقایسه می‌شود. در مرحله بعد، خصوصیات متن ترجمه‌شده براساس تعریفی که از متون تألیفی آن زبان در آن ژانر خاص وجود دارد، توصیف می‌شود و در نهایت، کیفیت متن ترجمه با کیفیت متن اصلی مقایسه می‌گردد (هاوس، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۵)؛ یعنی، ترجمه در دو سطح خرد و کلان در فرهنگ و زبان مقصد ارزیابی می‌شود. این فرایند شبیه چیزی است که ویلس<sup>۲</sup> از آن با عنوان «علم گذشته‌نگر ترجمه»<sup>۳</sup> یاد می‌کند؛ علمی که از آنچه در متن مقصد می‌یابد، آغاز می‌شود و کیفیت متن مقصد را با کیفیت متن اصلی مقایسه می‌کند. از طریق چنین مقایسه‌ای می‌توان به تدریج آن دسته از فرایندهای صورت‌بندی که تولید متن مقصد را هدایت می‌کنند، شناسایی و میزان دست‌یافتن این فرایندها به مقصود را تعیین کرد (ویلس، ۱۹۸۲، به نقل از فرحزاد و دیگران، ۱۳۸۵، ص.

- 
1. Text and Discourse –based approaches
  2. Wills
  3. Retrospective Translation

(۲۳۱). این رویکرد مبتنی بر مفاهیم نظریه «نظام‌های ادبی»<sup>۱</sup> ژهر<sup>۲</sup> است که براساس آن، ترجمه‌ها در نظام ادبی مقصد خود نظام جدیدی بنیان می‌نهند و برای به‌دست‌گرفتن جایگاه محوری در ادبیات زبان مقصد با دیگر نظام‌ها (ژانرها)ی آن می‌جنگند و در نتیجه این رقابت، «هنجارها، رفتارها و سیاست‌ها» و به‌عبارت‌دیگر، «گنجینه» مخصوص به خود را تشکیل می‌دهند (ژهر، ۱۹۷۸، به‌نقل از ونوتی، ۲۰۰۴، ص. ۱۹۹). به‌عقیده‌هاوس (۲۰۰۱)، اگرچه توجه هم‌زمان این رویکرد به مباحث طولی (درزمانی)<sup>۳</sup> و نظام‌محور (هم‌زمانی)؛<sup>۴</sup> نظریه نظام‌های ادبی) درخور توجه است، اما برای قضاوت درباره‌ی نقاط قوت و ضعف موارد خاص معیاری را ارائه نمی‌کند.

دومین شاخه از رویکردهای متنی و گفتمانی به نقد ترجمه، نظرات پسامدرن و ساختارشکنانه است. صاحب‌نظران این حوزه، ترجمه را از منظر ابعاد «روان‌شناختی - فلسفی»<sup>۵</sup> و «سیاسی - اجتماعی»<sup>۶</sup> بررسی می‌کنند و می‌کوشند تا نقد ترجمه را وسیله‌ای برای «پس‌زدن نقاب روابط نابرابر قدرت» قرار دهند (هاوس، ۲۰۰۱). مهم‌ترین نظریه‌پرداز این جریان لارنس ونوتی<sup>۷</sup>، ترجمه‌پژوه آلمانی است. او نقد ترجمه را دستمایه‌ای برای نشان‌دادن جایگاه نامرئی مترجم در سنت ترجمه انگلیسی-آمریکایی<sup>۸</sup> قرار می‌دهد. به‌عقیده ونوتی (۱۹۹۵، ص. ۱)، «نامرئی» بودن مترجم<sup>۹</sup> در سنت یادشده محصول دو پدیده مجزا، اما مرتبط با یکدیگر است: تأثیر وهم‌آمیز گفتمان و در نتیجه دست‌بردن مترجم در زبان انگلیسی و نیز معرفی ترجمه که قدمتی طولانی در آمریکا و بریتانیا دارد. به‌نظر او، ترجمه صرف‌نظر از اینکه ادبی یا غیرادبی باشد، در نظر بسیاری از ناشران، معرفان ترجمه<sup>۱۰</sup> و خوانندگان، زمانی مقبول واقع می‌شود که

1. Poly-system Theory
2. Itmar Even -Zohar
3. Diachronic
4. Synchronic
5. Psycho-philosophical
6. Socio-political
7. Lawrence Venuti
8. Anglo-American culture
9. Invisibility of the translator
10. Reviewer

«روان» باشد؛ یعنی، هیچ عنصر سبکی و زبانی نامتعارف در آن راه نیابد و به تعبیر او، «شفاف<sup>۱</sup>» باشد. به‌دیگر سخن، ترجمه نباشد؛ «اصل» باشد. در نگاه ونوتی (۱۹۹۵، ص. ۱) «شفافیت» محصول «گفتمان روان<sup>۲</sup>» است که خود در نتیجه «پیروی از صورت رایج عبارات، اصطلاحات، نحو و نیز تثبیت معنای دقیق» حاصل می‌شود.

ونوتی (۱۹۹۵، ص. ۱۷) نامرئی بودن مترجم را مولود نوعی نقص فرهنگی می‌داند و چاره آن را در ارائه مدلی نظری می‌جوید که براساس آن بتوان ترجمه را وجودی مستقل به حساب آورد، ترجمه-بودن آن را به رسمیت شناخت و از اصل شفافیت «تقدس‌زدایی» کرد. مهم‌ترین عنصر نظریه ونوتی در این زمینه، «عدم قطعیت معنا» است که برگرفته از نظرات ساختارشکنان، به‌ویژه مفهوم «معنای مخطف<sup>۳</sup>» دریدا است. به عقیده ونوتی (۱۹۹۵، ص. ۱۸)، معنا واحد نیست؛ بلکه جمعی است و بسته به بافت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تغییر می‌کند؛ پس، «تناظر یک‌به‌یک» و ریاضی‌وار عناصر متنی مبدأ و مقصد نمی‌تواند مبنای درستی برای قضاوت در خصوص ترجمه باشد. به‌علاوه او معتقد است مفاهیمی چون آزادی<sup>۴</sup>، وفاداری<sup>۵</sup> و صحت<sup>۶</sup> تابع بافت تاریخی زمان خود هستند و تعریف آن‌ها از زمانی به زمان دیگر متفاوت است؛ بنابراین، مقبولیت ترجمه را باید نسبت به شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر تولید و پذیرش آن در زبان و فرهنگ مقصد سنجید.

افزون‌براین، رویکردهای پساامدرن به ترجمه شامل سه رویکرد شاخص دیگر نیز می‌شوند: پسااستعماری، جنسیت‌نگر و ایدئولوژی‌محور. از یک سو، دیدگاه‌های پسااستعماری<sup>۷</sup> (اسپیواک<sup>۸</sup>، ۱۹۹۳؛ نیرانجانا<sup>۹</sup>، ۱۹۹۲؛ بسنت و ترویدی<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۹؛ وایپرا<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۹) ترجمه را ابزار دست

1. Transparent
2. Fluent Discourse

۳. برابر نهادی که شمیسا (۱۳۸۸) در برابر اصطلاح Différance پیشنهاد کرده است.

4. Freedom
5. Fidelity
6. Accuracy
7. Postcolonial
8. G. Spivak
9. Niranjana
10. Bassnett & Trividi
11. Else Vieira

قدرت‌های استعماری برای استثمار فرهنگی کشورهای جهان سوم می‌دانند و از این رو می‌کوشند تا با حمایت از ترجمه لفظ‌گرا، هویت فرهنگی و ملی کشورهای توسعه‌نیافته را در جریان ترجمه آثار آن‌ها به زبان‌های اروپایی به‌ویژه زبان انگلیسی حفظ کنند. از سوی دیگر، نظرات جنسیت‌نگر<sup>۱</sup> (سایمون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶؛ گارد<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰) می‌کوشند به‌زعم خود به مبارزه علیه تبعیض جنسیتی در ترجمه بپردازند و از همین رو، «هر تغییری که به نفع هویت زنان باشد» و نقش آنان را پررنگ نشان دهد، جایز می‌دانند (سایمون، ۱۹۹۶، به نقل از ماندی، ۲۰۰۸، ص. ۱۳۲)؛ اما در نظرات ایدئولوژی‌محور (لفویر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۲؛ هرمانز<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹؛ ونوتی، ۱۹۹۵) ترجمه نوعی بازنویسی تلقی می‌شود و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در آن، ایدئولوژی مترجم یا ایدئولوژی تحمیلی بر مترجم از سوی نهادهای قدرت است؛ امری که تصمیم‌گیری‌های مترجم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این وجود، هاوس (۲۰۰۱، ص. ۲۴۶) معتقد است اگر تحلیل مقایسه‌ای ما متمرکز بر تغییرات و انحرافات برخاسته از دستکاری‌های ایدئولوژیک باشد و نیز در صورتی که آن دسته از ابزارهای انتقادی، نظری و متنی که ترجمه‌ها را به‌عنوان «کانون‌های اختلاف<sup>۶</sup>» بررسی می‌کنند، مبنای نقد قرار دهیم، چگونه می‌توان بین ترجمه و هر متن دیگری که در نتیجه بازنویسی، دگرنویسی، ویرایش و مانند آن‌ها پدید آمده است و نمی‌توان آن را ترجمه متن اصلی دانست، تمایز قائل شد.

آخرین دسته از رویکردهای متنی و گفتمانی به نقد ترجمه در تقسیم‌بندی هاوس، رویکردهای زبان‌شناختی<sup>۷</sup> هستند. مدل‌های زبان‌شناختی نقد ترجمه مبتنی بر رابطه میان متن ترجمه و متن اصلی می‌باشند؛ هرچند به‌لحاظ پیچیدگی سازوکارهایی که برای تحلیل کیفیت ترجمه ارائه می‌کنند، با یکدیگر تفاوت دارند. به‌نظر هاوس، آن دسته از مدل‌های زبان‌شناختی که به ارتباط متقابل میان «بافت» و «متن» توجه دارند، در ارزیابی کیفیت ترجمه

1. Feminist Theory
2. Sherry Simon
3. Godard
4. A. Lefevere
5. Theo Hermans
6. Loci of differences
7. Linguistically-oriented approaches

کارآمدتر هستند؛ زیرا، ارتباط تفکیک‌ناپذیر میان زبان و جهان واقع، در معناسازی و نیز در ترجمه تعیین‌کننده است (هاوس، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۶). از مهم‌ترین مدل‌های ارائه‌شده در این حوزه می‌توان به مدل وینه و داربلنه (۱۹۵۸)، کتفورد<sup>۱</sup> (۱۹۶۵)، رایس<sup>۲</sup> (۱۹۷۱)، گُلمر<sup>۳</sup> (۱۹۷۹)، حطیم و میسون<sup>۴</sup> (۱۹۹۷)، بیکر<sup>۵</sup> (۱۹۹۲)، فن لیوون زوارت<sup>۶</sup> (۱۹۸۹)، نیومارک (۱۹۸۸) و هاوس (۱۹۹۷) اشاره کرد.

## ۲.۱. مدل رایس

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، اساس رویکردهای متن‌محور به نقد ترجمه، بر مقابلهٔ متن مبدأ با متن مقصد استوار است و معمولاً با هدف شناسایی قواعد معنایی، نحوی، سبکی و منظورشناختی حاکم بر ترجمه صورت می‌پذیرد (بیکر و سالدانا، ۲۰۰۹). رایس (۲۰۰۰) از نخستین ترجمه‌شناسانی است که برای نقد ترجمه با توجه به معیارهای حاکم بر نوع‌شناسی متون، مدلی ارائه داده است. در نظر او، متن عنصر تغییرناپذیر در جریان ترجمه است و بر همهٔ انتخاب‌های مترجم و راهبردهای ترجمه‌ای مورداستفادهٔ او تأثیر می‌گذارد.

رایس (۲۰۰۰) کوشیده است تا در مدل پیشنهادی خود، همهٔ مواردی را که به‌زعم او در داوری ترجمه مؤثر هستند، موردتوجه قرار دهد و از همین‌رو، بررسی و تحلیل جامع متن مبدأ از منظر عوامل زبانی و فرازبانی و مقابلهٔ آن با ساختار متن ترجمه و نیز تأثیر عادت‌واره<sup>۷</sup>‌های منتقد در قضاوت نهایی او از ترجمه را مدنظر قرار داده است؛ بدین منظور رایس (۲۰۰۰) سه مقولهٔ اصلی را در مدل پیشنهادی خود برای نقد ترجمه تعریف کرده است که هر یک زیرشاخه‌های مختلف مربوط به خود را دارند: مقولهٔ ادبی (نوع‌شناسی متون)، مقولهٔ زبانی و مقولهٔ فرازبانی که از این میان، مقولهٔ زبانی در پژوهش حاضر موردنظر است.

- 
1. J.C. Catford
  2. Katharina Reiss
  3. Verner Koller
  4. Hatim&Mason
  5. Mona Baker
  6. Van Leuven Zwart
  7. Habitus

## ۲. ۱. ۱. مقولهٔ زبانی

در نظریهٔ رایس (۲۰۰۰)، مقولهٔ زبانی به ویژگی‌های زبان‌شناختی نظام‌های زبانی اشاره دارد که خود به چهار دسته تقسیم می‌شود: ویژگی‌های معنایی، واژگانی، نحوی و سبکی. در این مرحله، منتقد میزان توفیق مترجم را در پرداختن به این دسته از ویژگی‌های زبانی به بوتۀ نقد می‌گذارد و از طریق مقایسهٔ دو متن مبدأ و مقصد از منظر ویژگی‌های یادشده، کیفیت ترجمه را می‌سنجد. به بیان دیگر، در دیدگاه رایس، مقولهٔ زبانی به بررسی تعادل در سطوح معنایی، واژگانی، نحوی و سبکی اختصاص دارد.

برخلاف نظریه پردازان حوزهٔ هرمنوتیک و صاحب‌نظران حوزهٔ شناختی<sup>۱</sup> ترجمه که نقطهٔ عزیمت ترجمه را ذهن مترجم می‌دانند، از نظر رایس (۲۰۰۰) عمل ترجمه زمانی آغاز می‌شود که مترجم دست به انتخاب برابرنهاده در زبان مقصد می‌زند؛ بنابراین، درحالی‌که گروه اول رخداد ترجمه را در سطح نظری زبان<sup>۲</sup> می‌جویند، رایس همچون دیگر ترجمه‌شناسان مکتب آلمان، ترجمه را در سطح عملی زبان<sup>۳</sup> تحقق‌پذیر می‌داند؛ از همین رو، از دیدگاه رایس، عمل ترجمه در درجهٔ اول مستلزم شناسایی برابرنهاده‌های بالقوه در زبان مقصد و سپس، اختیار برابری است که با بافت خاص متن پیوند زده شود و نیز با بافت کلی آن هماهنگ باشد. به سخن دیگر، تعادل در این دیدگاه در دو سطح بافتار خرد<sup>۴</sup> و بافتار کلان<sup>۵</sup> محقق می‌گردد؛ چنانکه خردبافتار به تعیین برابره‌های بالقوه و ساختار دستوری جمله در زبان مقصد اختصاص دارد و کلان‌بافتار، مترجم را در اختیار برابر مناسب از میان برابره‌های ممکن راهنمایی می‌کند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در دیدگاه رایس به نقد ترجمه، مقولهٔ زبانی به بررسی مفهوم تعادل در سطوح معنایی، واژگانی، نحوی و سبکی اختصاص دارد. به عقیدهٔ او، منتقد برای تعیین کیفیت تحقق تعادل معنایی باید بافت زبانی متن مبدأ را موردنظر قرار دهد؛ زیرا، «بافت زبانی تنها جایی است که می‌توان مقصود نویسنده را به روشنی یافت» (رایس، ۲۰۰۰،

- 
1. Cognitive
  2. Langue
  3. Parole
  4. Micro- context
  5. Macro- context

ص. ۵۳). همچنین، در حوزه معناشناختی، منتقد می‌تواند مواردی چون کلمات چندمعنایی، هم‌نام‌ها، بدفهمی، نبود تناسب میان برابرنهادها با اصل و نیز اضافه یا کاهش بی‌قاعده و نابه‌جا را در ارزیابی کیفیت ترجمه لحاظ کند.

### ۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر پژوهشی کتابخانه‌ای است که به مطالعه توصیفی و بررسی انتقادی مبانی معناشناختی نقد ترجمه در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ می‌پردازد؛ البته صاحب‌نظران ترجمه در ایران، تاریخ معاصر ترجمه در ایران را از دوران مشروطیت به بعد تعریف کرده‌اند و از این‌رو، بازه زمانی تحقیق حاضر می‌توانست از آن دوره شروع شود؛ اما بررسی مجلات ادبی مطرح در آن زمان همچون یادگار (۱۳۲۰-۱۲۹۸) و آینده (۱۳۰۶-۱۳۰۰) نشان داد در فاصله زمانی ۱۲۹۸ هجری شمسی تا ۱۳۲۲، به جز یک مورد، نقد ترجمه دیگری انجام نشده است؛ هرچند این بررسی محدود به منابع در دسترس از آن دوره بوده است؛ بر این اساس، با توجه به اینکه از یک‌سو، در دوره یادشده نقد ترجمه یا انجام نشده است یا به صورت موردی و بسیار محدود انجام گرفته است و از سوی دیگر، منابع متقنی نیز جز مجلات ذکر شده در دسترس نبودند، از بررسی این دوره صرف‌نظر شد. همچنین، به دلیل اینکه در دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی نقد ترجمه ساده و عاری از مبانی علمی مشخص بود، در بازه زمانی پژوهش حاضر لحاظ نشد.

در بررسی مجلاتی که می‌توانستند در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گیرند، دو گروه از مجلات شناسایی شدند: مجلات تخصصی نقد و مجلات غیرتخصصی نقد. منظور از مجلات تخصصی آن دسته از مجلاتی هستند که در بازه زمانی مشخصی، در محدوده زمانی پژوهش حاضر به‌طور پیوسته در زمینه نقد ترجمه فعالیت داشته‌اند. مجلات غیرتخصصی نشریاتی ادبی هستند که به‌طور موردی به نقد ترجمه پرداخته‌اند. با توجه به آنچه ذکر شد، منابع تحقیق عبارت‌اند از:

#### الف. مجلات تخصصی نقد

##### الف. ۱. سخن

این مجله از سال ۱۳۲۲ به سردبیری پرویز ناتل خانلری و همکاری ادبای فاضل و جویای نامی چون حسن شهید نورایی، ایرج افشار، صادق هدایت و بزرگ‌علوی شکل گرفت. سخن

بیشتر همت خود را به طرح دغدغه‌های ادبی و فرهنگی جامعه ایرانی، انتشار مقالات علمی در زمینه‌های مختلف و نیز ترجمه‌های ادبی درخور توجهی اختصاص داد و از این رو به فعالیتی تأثیرگذار و پربارانه «در حوزه‌های مختلف ادبی و هنری و اجتماعی و فرهنگی»، به‌ویژه در «حوزه‌هایی مانند شعر، داستان، ترجمه آثار ادبی و هنری و فرهنگی جهان و تحقیقات و نقد ادبی» همت گمارد (عباسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۴). دوره نخست حیات سخن، «به علت سفر تحقیقاتی خانلری به فرانسه» در پایان سال ۱۳۲۶ به سر آمد؛ اما این مجله پس از فترتی ۵ ساله، در سال ۱۳۳۱ بار دیگر به عرصه مطبوعات ایران بازگشت و تا سال ۱۳۵۷ بی‌وقفه به حیات خود ادامه داد که حاصل آن «۲۷ دوره سخن در سی هزار و صد صفحه بود که در تاریخ فرهنگ ما به صورت یک دایره‌المعارف باقی مانده است» (عباسی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۴).

درواقع، سخن که به اعتقاد صادق‌زاده (۱۳۸۱، ص. ۳۴۴) با هدف «کمک به پیشرفت و توسعه ادبیات فارسی از طریق نشر آثار نویسندگان و شاعران معاصر و جوان ایرانی، پایه‌گذاری و توسعه نقد ادبی، ترویج تحقیقات علمی و ادبی و شناساندن نویسندگان و شاعران کشورهای دیگر جهان از راه ترجمه» پای به میدان فرهنگ و ادب ایران نهاده بود، توانست نقش مهمی در پیشرفت و تحول نثر فارسی ایفاء کند و نویسندگان بزرگی چون جلال آل‌احمد، صادق چوبک، غلام‌حسین ساعدی، بهرام صادقی، فریدون مشیری، توللی، مهدی اخوان‌ثالث، نادر نادرپور، عبدالحسین زرین‌کوب، محمدرضا شفیعی کدکنی، رضا سیدحسینی، محمدعلی اسلامی‌ندوشن و بسیاری دیگر را به فرهنگ و ادب این مرزوبوم معرفی کند.

علاوه بر این، سخن در پی ایجاد پیوندی معقول میان سنت ادبی فارسی و گرایش‌ها و سبک‌های نوین ادب غرب بود و از این رو «نه با شیوه سنتی سازگار بود و نه تندروری و بی‌بندوباری بیگانه‌پرستان را برمی‌تافت. لذا راز خلاقیت و سرآمدشدن را در گرو یک دیالکتیک متعادل وابستگی به سنت و میراث نیاکان که برای اثبات آینده و هویت ما ضروری است و گریز از سنت می‌دانست» (عباسی، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۴). تحقق این هدف جز با بازنگری در ساختارهای سنتی ادب فارسی و تحول آن‌ها با بهره‌گیری از دانش ادبی روز ممکن نبود. به‌همین دلیل سخن با میدان‌دادن به نویسندگان نوجو که کارشان تا آن روز کمتر به چشم می‌آمد



و نیز ترجمه آثار ادبی غرب، زمینه را برای این چرخش ادبی فراهم ساخت که البته در ابتدا با مقاومت جدی ادبای سنتی ادب فارسی روبه‌رو شد. صادق‌زاده (۱۳۸۱) در این باره می‌نویسد:

این بحث‌ها بیشتر در مورد شعر جنجال برانگیز بود؛ زیرا که در ادبیات فارسی شعر همیشه در مرکز نظام ادبی فارسی قرار داشته و ریشه و سنت دیرینه و پایداری در فرهنگ ایران دارد. به همین دلیل جامعه ادبی آن زمان مقاومت شدیدی در مقابل هرگونه تغییر و تحول در این نوع ادبی نشان می‌داد. اما در مورد نثر که در حاشیه نظام ادبی فارسی قرار دارد تعصبات کمتر بود. به همین دلیل نثر فارسی زودتر انواع جدید ادبی را پذیرا شد. از طرف دیگر در تغییر و تحول نظام ادبی فارسی ترجمه آثار نویسندگان خارجی نیز نقش مهمی داشت. ترجمه‌ها و مقالات انتقادی که در حواشی آن‌ها نوشته می‌شد به تدریج معیارهای شعر و نثر را چه از نظر قالب، چه از نظر محتوا دگرگون ساخت (ص. ۳۴۶).

با توجه به آنچه گفته شد، نقش پررنگ مجله سخن در هدایت و تعیین هنجارهای ادبی و سبکی نظام ادب فارسی، به‌ویژه در تغییر موقعیت نثر در مقابل نظم، به‌خوبی آشکار می‌شود. علاوه بر این، سخن با انتشار ترجمه‌های خوب از ادبیات درخور فرنگ و نیز بحث درباره شرایط ترجمه مقبول در بازه‌های زمانی مختلف و نیز برگزاری مسابقه انتخاب ترجمه سال، دریچه‌ای نو به سوی آسمان ترجمه در ایران گشود و به بهبود کیفیت ترجمه در کشور و ظهور پدیده‌هایی چون نجف دریابندری و محمد قاضی کمک شایانی کرد؛ از این رو، می‌توان سخن را از تأثیرگذارترین مجلات ادبی ایران معاصر قلمداد کرد. این مجله تأثیرگذار در پایان سال ۱۳۵۷ به سکوتی ابدی فرورفت و برای همیشه از انتشار بازایستاد.

#### الف. ۲. راهنمای کتاب

انتشار مجله راهنمای کتاب در سال ۱۳۳۷ را می‌توان از نقاط عطف جریان مطبوعات در ایران معاصر به‌شمار آورد. این مجله که به همت انجمن کتاب تهران و با صاحب امتیازی احسان یارشاطر و سردبیری ایرج افشار به سپهر مطبوعات ایران راه یافت، در طول ۲۱ سال

انتشار بی‌وقفه خود توانست سهم مهمی در حرفه‌ای‌سازی مجلات از یکسو و توسعه مرزهای فرهنگی کشور از سوی دیگر ایفا کند. مطلبی (۱۳۹۰) درباره این مجله چنین می‌نویسد:

ابتدا به نقد کتاب اختصاص داشت اما از سال دوم حوزه فعالیت خود را اندکی گسترده کرد و مقاله‌هایی درباره زبان و ادب فارسی، نسخه‌های خطی، ایران‌شناسی، تحقیقات اجتماعی، ادبی، تاریخی، فلسفی و زبان‌شناسی، نقد ادبی، فهرست کتاب‌های چاپ ایران، و ... را نیز دربر گرفت. همچنین تا اواخر دوران نشر خود نقدهایی را درباره تازه‌ترین تحقیقات در زمینه مطالعات ایرانی به چاپ می‌رساند (ص. ۲۰).

مجله راهنمای کتاب را می‌توان طلایه‌دار نقد ادبی نظام‌مند در عرصه مطبوعات دانست. هرچند پیش از انتشار این مجله، سخن شالوده نقد ادبی در مطبوعات را پایه نهاده بود، اما نمی‌توان آن را مجله تخصصی نقد محسوب کرد؛ حال آنکه راهنمای کتاب اساساً اختصاص به مجله نقد ادبی داشت و از همان ابتدا، هدف غایی و انگیزه اصلی حضور مطبوعاتی خود را معرفی آثار ارزشمند علمی و ادبی به دستداران آگاهی و نیز دستمایه قرارداد نقد برای اصلاح اوضاع نابه‌سامان انتشار کتاب در کشور مطرح کرد:

منظور انجمن کتاب از انتشار این مجله نخست کمکی به دستداران دانش و فرهنگ و خوانندگان و پژوهندگانی است که در پی آنند تا بدانند چه آثاری در رشته مطلوب آن‌ها منتشر می‌شود و ارزش این آثار چیست و کدامیک درخور مطالعه است. دوم کوششی است در اصلاح تدریجی آثاری که در ایران انتشار می‌یابد از راه نقد درست و بی‌طرفانه کتاب (یارشاطر، ۱۳۳۷، ص. ۱).

ایرج افشار نیز در مقدمه بازچاپ راهنمای کتاب در سال ۱۳۸۷، ضمن اشاره به دلایل شکل‌گیری این مجله، ترویج نقد و بررسی منصفانه کتاب را از مهم‌ترین اهداف راهبردی راهنمای کتاب بر می‌شمرد. یارشاطر (۱۳۳۷) حوزه‌های فعالیت راهنمای کتاب را در سه جزء اصلی و دو فصل پیوسته تعریف می‌کند:

یکی وصف و معرفی اجمالی کتاب‌هایی که در آن فصل انتشار یافته. دیگر بحث و انتقاد کتبی که از جهتی درخور توجه مخصوص‌اند و می‌توان آن‌ها را کتب برگزیده

برشمرد. سوم اخبار و اطلاعات عمومی درباره کتاب. از این گذشته فصلی به معرفی کتبی که فضایی خارجی درباره ایران و فرهنگ و تاریخ و تمدن آن انتشار می‌دهند اختصاص خواهد داشت ... همچنین فصلی به منتخبات از کتاب‌های تازه اختصاص داده می‌شود که قسمت‌های جالب و خواندنی آن‌ها جهت آگاهی خوانندگان مجله نقل خواهد شد (ص. ۳).

راهنمای کتاب نیز مانند سایر مجلات مستقل ادبی در ایران، در طول دوران انتشار خود هرگز طعم ثبات را نچشید؛ به طوری که در «سال اول به صورت فصلی، سال دوم ۵ شماره در سال، سال سوم دوماهنامه و از سال چهارم به صورت ماهانه منتشر شده است» (مطلبی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱). از آنجایی که مدیریت این مجله را صاحب‌دانشانی چون احسان یارشاطر و ایرج افشار برعهده داشتند که علاوه بر تسلط بر ادبیات، بر فنون کتابداری و مدیریت نشر نیز اشراف داشتند، به لحاظ استانداردهای چاپ و نشر نیز راهنمای کتاب جایگاهی ممتاز در میان نشریات هم‌عصر خود دارد؛ چنانکه مطلبی (۱۳۹۰، ص. ۲۱) «انتشار نمایه‌ای جامع و علمی از مطالب منتشرشده شامل فهرست نویسندگان، مقالات و مطالب، مطالب متفرقه، فصول مجله، فهرست الفبایی تقسیم‌بندی کتاب‌ها و فهرست کتاب‌ها در پایان هر سال» را از امتیازات راهنمای کتاب و نشان از دانش بالای گردانندگان آن از «نظام‌های اطلاع‌رسانی» بیان می‌دارد.

#### الف. ج. انتقاد کتاب

انتشار مجله انتقاد کتاب در سال ۱۳۳۴ را می‌توان از دیگر نقاط عطف تاریخ مطبوعات کتاب‌گزار در حوزه نقد ادبی در ایران دانست. این مجله که به کوشش انتشارات نیل به قلمرو مطبوعات ایران راه یافت و چهار دوره زمانی متاوب را در حیات مطبوعاتی خود تجربه کرد، توانست با پیگیری جدی بحث نقد ادبی، گام بلندی در گذار جامعه ادبی ایران از نقدهای سطحی، غلوآمیز، ستایشگر و آمیخته به حب و بغض‌های شخصی، به سوی نقد جدی، روشنگر و آگاهاننده بردارد.

در دوره اول انتشار انتقاد کتاب که از اول آذرماه ۱۳۳۴ آغاز می‌شود و در اسفند ۱۳۳۵ پایان می‌یابد، راهبرد مجله بیشتر به پی‌ریزی الگوی نقد ادبی جدی و مستدل و نیز ایجاد زمینه

برای پذیرش آن در میان اهل ادب اختصاص دارد. کانون انتشارات نیل در مقدمه اولین شماره این مجله، هدف اصلی از انتشار *انتقاد کتاب* را معرفی و نقد آثار شایسته داخلی و خارجی بیان می‌کند:

کانون انتشارات نیل با احساس وظیفه خود در قبال خوانندگان عزیز، اولاً کوشش می‌کند بهترین آثار بارزش نویسندگان و شعراء اعم از تألیف یا ترجمه را انتخاب و منتشر کند. ثانیاً هر ماه جزوه‌های انتقاد کتاب را، که در آن دو کتاب به‌طور کامل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و معرفی مختصری هم از سایر کتاب‌های تازه به‌عمل می‌آید، چاپ می‌کند و در دسترس خوانندگان گرامی می‌گذارد (انتقاد کتاب، ۱۳۳۴، ص. ۱).

در دوره اول انتشار *انتقاد کتاب*، «جز نقد، معرفی و اعلان کتاب» مطالبی چون «کندوکاو در کتاب‌های خیلی جدی، سؤال درباره کتاب‌های انتشارات نیل، مطبوعات ایران و کتاب زندگی من، قسمتی از یک کتاب و «از میان ترجمه‌ها» و نیز «ترجمه نقد کتاب‌های فارسی در مجله‌های خارجی» مشاهده می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۷). افزون‌براین، در دوره یادشده «مجموعاً ۱۰۳ عنوان معرفی کتاب و ۳۰ نقد در *انتقاد کتاب* به‌چاپ رسیده است» (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۸).

دوره دوم انتشار *انتقاد کتاب* که بیش از هر چیز به پایه‌گذاری اسلوب نقد علمی با بهره‌گیری از نظرهای برخی از ادبای غرب و مجهزساختن مخاطب عام به دانش لازم برای تشخیص کتاب خوب از ناخوب اختصاص دارد، «مشمول بر ۸ شماره است که از فروردین تا اسفند ۱۳۴۳ طبع شده است» (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۱). در مقدمه شماره اول دوره دوم، راهبرد مجله این‌چنین توصیف می‌شود:

در این دوره انتقاد کتاب ... مقالاتی نیز درباره شیوه انتقاد از نویسندگان و منتقدان بزرگ ترجمه و چاپ خواهیم کرد. باشد که راه و رسم صحیح انتقاد کتاب را با روشی اصولی‌تر معمول سازیم؛ روشی که خواننده را در خواندن کتاب رهنمون باشد و نیروی سنجش و قضاوت صحیح را در او تقویت کند (انتقاد کتاب، ۱۳۴۴، ص. ۲).

دوره سوم انتشار/انتقاد کتاب را می‌توان دوره تثبیت نقد ادبی حرفه‌ای در این مجله قلمداد کرد. در این دوره که از خرداد ۱۳۴۴ تا اردیبهشت ۱۳۴۶ به طول انجامید، «مجموعاً ۱۹۱ عنوان کتاب و ۲ عنوان مجله معرفی شده‌اند و ... ۳۲ عنوان نقد» منتشر شده است (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۴). در این دوره، منتقدانی چون رضا داوری، داریوش آشوری، مصطفی رحیمی، یداله رؤیایی، احمد کریمی، رضا سیدحسینی، م. روشن، عبدالله توکل، مصطفی علیزاده، ابراهیم مکلا، رضا براهنی، د. کامیار، جلال آل‌احمد، م. آزاد، فریدون کیانی و حسن انوری نقد ادبی و گاهی نقد ترجمه نوشته‌اند (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۴).

افول نقد ادبی و حاشیه‌نشینی نقد کتاب اعم از ترجمه و تألیف، ویژگی بارز دوره چهارم انتشار/انتقاد کتاب است. این دوره که از تیرماه ۱۳۴۷ تا بهمن‌ماه این سال را در برمی‌گیرد، حاوی ۵۸ عنوان معرفی کتاب و ۸ نقد است (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۵). از دیگر ویژگی‌های انتقاد کتاب در این دوره این است:

«گشودن صفحه‌ای است با عنوان «کتاب در ایران و جهان» که در شماره چهارم به چاپ رسید و دربردارنده خبرهای کتاب‌های آماده چاپ است ... در دوره چهارم به نقد کتاب کم‌تر توجه شده است و بیشترین مطالب در این دوره شعر و مقالات ترجمه‌شده است» (قاسمی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۵).

#### ب. مجلات غیر تخصصی

مجلات غیر تخصصی عبارت‌اند از: یغما، آینده، دانشکده ادبیات تهران، یادگار، کتاب امروز، کیهان ماه، دانش. لازم است ذکر شود در پژوهش حاضر از بررسی روزنامه‌های دوره یادشده به دلیل حجم زیاد آن‌ها و نیز مستند نبودن نقد روزنامه‌ای صرف نظر شده است.

#### ۴. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در ایران

##### ۴. ۱. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۳۰

در دهه ۱۳۳۰، در مجموع ۸۹ نقد بر متون ترجمه‌شده ادبی نوشته است. براساس جدول (۱)، در این دهه، بسیاری از موارد مطرح در حوزه معناشناختی ترجمه، در قالب نقد به کار

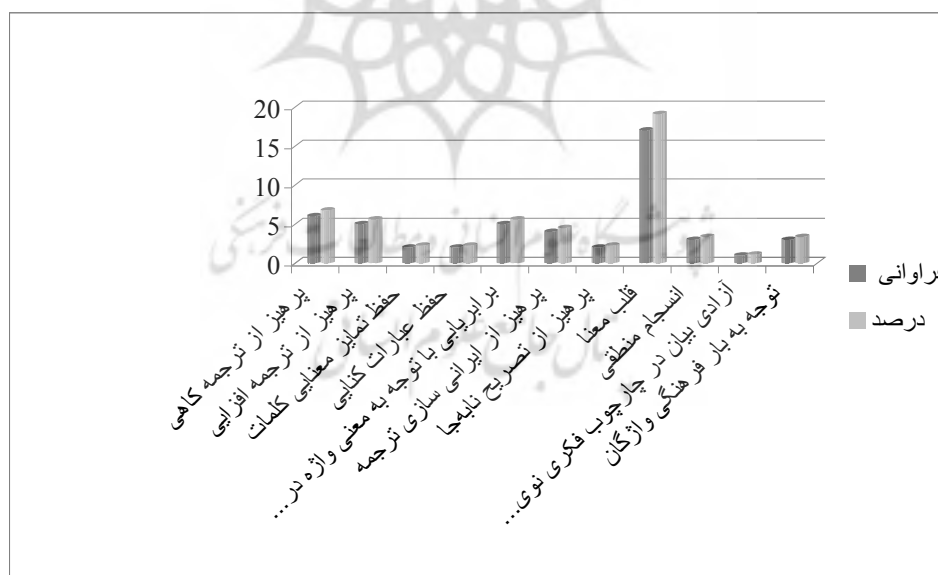
رفته‌اند و به نظام هنجاری ترجمه در ایران راه یافته‌اند. در میان همه موارد مطرح در حوزه معاشناختی، مهم‌ترین مسئله‌ای که نظر منتقدان این دهه را به خود جلب کرده، قلب معنا در ترجمه است که به نظر منتقدان به دلایلی چون بی‌توجهی به معنای بافتاری کلمات، در نظر گرفتن معنای ثانویه کلمات، بی‌توجهی به تمایز معنایی واژگان مختلف به‌ویژه مترادفات و نیز ناآگاهی از بار فرهنگی برخی از کلمات روی داده است.

ایرانی‌سازی ترجمه از دیگر مواردی است که برخی از منتقدان ترجمه در دهه ۱۳۳۰ نسبت به آن موضع گرفته‌اند. مقصود از ایرانی‌سازی، به‌کارگیری واژگان و ضرب‌المثل‌های خاص فرهنگ ایرانی-اسلامی و نیز برخی از اشعار حافظ و سعدی در ترجمه است؛ به‌طوری که خواننده به‌هنگام مواجهه با آن‌ها در جریان داستان، دچار شوک فرهنگی می‌شود؛ برای مثال، رجب‌نیا (۱۳۳۹) در نقد ترجمه ابراهیم یونسی بانه‌ای از *رمان آرزوهای بزرگ*، اثر چارلز دیکنز، به‌کارگیری عباراتی چون «سبحان‌الله» و «نعوذ بالله» که مختص فرهنگ اسلامی-ایرانی هستند را موجب برهم‌خوردن نظام فرهنگی ترجمه می‌داند. خانلری نیز در نقد ترجمه فؤاد رسام از *رمان ایندیانا*، اثر ژرژ ساند، به‌کاربردن اشعار فارسی باهدف آشناسازی ترجمه برای مخاطب را به‌مصلحت ترجمه نمی‌داند و بر پرهیز از آن تأکید دارد: «تضمین و حمل و درج اشعار فارسی در ترجمه کتابی از این‌گونه لطفی زیاده ندارد و اگر هم در بعضی موارد مطبوع و دلپسند بیفتد در اکثر موارد نابه‌جا می‌آید و باید از آن اجتناب کرد» (خانلری، ۱۳۳۳، ص. ۹۱).

انسجام منطقی مورد دیگری است که در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸، در سه نقد به آن پرداخته شده است. در هر سه مورد که به قلم ادبای نامداری چون اسلامی‌ندوشن، جزایری و به‌آذین به رشته تحریر درآمده است، انسجام منطقی در مفهوم نبود ارتباط میان پاره‌های اندیشه در متن ترجمه به‌کار گرفته شده است و دلایلی چون بی‌توجهی به نقش عوامل فرازبانی در معنادگی به عبارات متن، ناآگاهی از معنای مجازی برخی از واژگان، توجه‌نداشتن به معنای بافتاری برخی از کلمات، ترجمه لفظ‌گرا، نبود توجه به معنای ثانویه کلمات، فهم نادرست مفهوم جمله، ترجمه‌کاهی و ترجمه‌افزایی برای آن برشمرده شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۳۰

موارد مطرح شده	فراوانی	درصد
پرهیز از ترجمه‌گامی	۶	٪۶/۷۴
پرهیز از ترجمه‌افزایی	۵	٪۵/۶۱
حفظ تمایز معنایی کلمات	۲	٪۲/۲۴
حفظ عبارات کنایی	۲	٪۲/۲۴
برابریابی با توجه به معنای واژه در بافت	۵	٪۵/۶۱
پرهیز از ایرانی‌سازی ترجمه	۴	٪۴/۴۹
از تصریح نابه‌جا	۲	٪۲/۲۴
قلب معنا	۱۷	٪۱۹/۱۰
انسجام منطقی	۳	٪۳/۳۷
آزادی بیان در چارچوب فکری نویسنده	۱	٪۱/۱۲
توجه به بار فرهنگی واژگان	۳	٪۳/۳۷



شکل ۱. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۳۰

## ۴. ۲. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۴۰

نقد ترجمه در دهه ۱۳۴۰ با افت کمی درخور توجهی مواجه می‌شود؛ به طوری که در سراسر این دهه تنها ۳۴ ترجمه ادبی در بوته نقد گذاشته می‌شود که در مقایسه با ۸۹ نقد نوشته شده بر متون ادبی در دهه ۱۳۳۰، افت تقریباً ۶۰ درصدی را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول (۲) نمایان است، نظام نقد ترجمه در ایران دهه ۱۳۴۰ به لحاظ شاخص‌های معناشناختی پیشرفت داشته است. در این دوره افزون‌بر شاخص‌های به‌کارگرفته شده در حوزه ذکر شده در جریان نقد ترجمه در دهه ۳۰، مواردی چون معنای مجازی و افزودن بار ارزشی به برابرهای استفاده شده در ترجمه نیز، به مجموعه هنجارهای معناشناختی قابل بررسی در نقد ترجمه متون ادبی اضافه شده است. این امر از یک سو می‌تواند حاکی از ارتقای دانش زبانی نقد ترجمه در دهه ۱۳۴۰ و توسعه مبانی نقد معناشناختی ترجمه باشد. از سوی دیگر، می‌توان رشد ۱۴ درصدی توجه منتقدان به برهم خوردن انسجام منطقی متن ترجمه و نیز رشد ۱۶ درصدی توجه آنان به قلب معنا در ترجمه را ناشی از توجه بیش‌ازپیش منتقدان به ساختار خرد ترجمه دانست. همچنین، این امر می‌تواند به معنای افزایش ضریب خطای مترجمان در این دوره تاریخی باشد. در مجموع می‌توان گفت در دهه ۱۳۴۰ مفاهیم مطرح در حوزه معناشناختی از توسعه کیفی خوبی برخوردار بوده‌اند و منتقدان لایه‌های نظری بیشتری بر سنجش کیفیت معنایی ترجمه‌ها افزوده‌اند.

## جدول ۲. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۴۰

درصد	فراوانی	موارد مطرح شده
۸/۸۲٪	۳	ترجمه‌کاهی
۱۱/۷۶٪	۴	ترجمه‌افزایی
۸/۸۲٪	۳	حفظ تمایز معنایی کلمات
۳۵/۲۹٪	۱۲	قلب معنا
۱۷/۶۴٪	۶	انسجام منطقی
۸/۸۲٪	۳	برابریابی با توجه به معنای بافتاری
۸/۸۲٪	۳	برابریابی با توجه به بار فرهنگی کلمات
۱۷/۶۴٪	۶	لفظ‌گرایی
۲/۹۴٪	۱	افزودن بار ارزشی به کلمات
۲/۹۴٪	۱	معنای مجازی
۲/۹۴٪	۱	ترجمه آزاد





ترجمه در اختیار منتقدان این دهه بوده و حوزه نظری ترجمه و نقد به واسطه تلاش منتقدان پیشین بسیار توسعه یافته تر از قبل بوده است.

جدول ۳. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۵۰

موارد مطرح شده	فراوانی	درصد
ترجمه‌افزایی	۱	٪۸/۳
ترجمه‌کاهی	۳	٪۳۳/۳
قلب معنا	۱	٪۸/۳
نبود توجه به معنای بافتاری	۲	٪۱۶/۶
بومی‌سازی ترجمه	۱	٪۸/۱
کاهش ظرفیت معنایی کلمات	۱	٪۸/۱
بی‌توجهی به معنای مجازی	۱	٪۸/۱
بافت تاریخی معنا	۱	٪۸/۱



شکل ۳. ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه ۱۳۵۰

##### ۵. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد پاسخ به پرسش تحقیق مبنی بر اینکه آیا مبانی معناشناختی معینی مورد نظر منتقدان بوده است، مثبت است. مفاهیمی چون ظرفیت معنایی

کلمات، قلب معنا، معنای بافتاری، معنای مجازی، بار فرهنگی کلمات، معنای ثانویه کلمات، معنای اصطلاحی کلمات و انسجام منطقی از جمله مواردی هستند که در حوزه معناشناختی ترجمه از سوی منتقدان ترجمه در ایران پیش از انقلاب به کار گرفته شده‌اند. با این حال، مبانی به کاررفته بیشتر تابع خلاقیت‌های فردی منتقدان و نیز میزان دانش زبانی و آشنایی آن‌ها با مبانی زبان‌شناسی روزگار خود بوده‌اند؛ از این رو، بخش زیادی از منتقدان که با مبانی علمی زبان‌شناسی آشنایی چندانی نداشته‌اند، به‌طور ناخودآگاه و به تبعیت از الگوهای پیشین شکل-گرفته از سنت نقد ترجمه شعر در فارسی، دامنه بررسی خود در زمینه معناشناسی ترجمه را محدود به رابطه صورت و معنی الفاظ کرده‌اند. فقط عده اندکی از منتقدان که از قضا در ردیف علمای ادبیات و زبان‌شناسی زمان خود قرار داشته‌اند، موفق به توسعه مبانی معناشناختی نقد ترجمه و توجه به مواردی چون معنای بافتاری و نقش عوامل فرازبانی در جهت‌دهی به معنای متن شده‌اند.

افزون‌براین، از یک سو آمار نسبتاً بالای توجه منتقدان ترجمه به قلب معنا (ر.ک. به نمودارهای ویژگی‌های معناشناختی نقد ترجمه در دهه‌های ۱۳۳۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) که ناظر بر انحراف مترجم از معنای موردنظر نویسنده و در نتیجه برهم خوردن رابطه میان صورت و معنی در ترجمه است و از سوی دیگر، پرداختن عده کمی از منتقدان به مسئله معنای بافتاری و عواملی چون بار فرهنگی واژگان، دلایلی بر تأیید فرضیه پژوهش حاضر هستند که مدعی است در حوزه معناشناختی منتقدان بیشتر متوجه رابطه صورت و معنا بوده‌اند و چندان به معنای بافتاری و عوامل فرازبانی مؤثر در شکل‌دهی به معنا توجه نداشته‌اند.

#### کتابنامه

- افشار، ا. (۱۳۸۷). راهنمای کتاب، ۱(۱)، ۱.
- انتقاد کتاب. (۱۳۳۴). ۱(۱).
- تقی‌زاده، ص. (۱۳۸۵). نقد و بررسی آثار ترجمه‌شده ادبی. مترجم، ۱۷(۴۵)، ۹۲-۸۱.

- حیدرپور، ا. د. (۱۳۹۱). بررسی انتقادی تاریخ نقد ترجمه در ایران. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده رشته مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.*
- رجب‌نیا، م. (۱۳۳۹). آرزوهای بزرگ. *راهنمای کتاب، ۳(۱)، ۷۹-۷۳.*
- شاتلورث، م. و کاوی، م. (۱۳۸۵). *فرهنگ توصیفی مطالعات ترجمه (چاپ اول)*. (ف. فرحزاد، غ. ر. تجویدی و م. بلوری، مترجمان). تهران: انتشارات یلدا قلم.
- شمیسا، س. (۱۳۸۸). *نقد ادبی*. تهران: نشر میترا.
- صادق‌زاده، ر. (۱۳۸۱). نقش سخن در ادبیات معاصر ایران. *بخارا، ۵(۲)، ۳۵۳-۳۴۳.*
- عباسی، ح. (۱۳۹۰). از آپولوی مصری تا سخن ایرانی. *مهرنامه، ۲(۱۰)، ۳۲۵-۳۲۴.*
- قاسمی، س. ف. (۱۳۸۲). *مطبوعات کتابگزار*. جلد اول. تهران: خانه کتاب.
- مطلبی، د. (۱۳۹۰). نگاهی به بازچاپ مجله راهنمای کتاب. *کلیات: کتاب ماه، اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی، ۱۴(۱۳)، ۲۱-۲۰.*
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۳۳). ایندیانا. *سخن، ۶(۱)، ۹۱.*
- یارشاطر، ا. (۱۳۳۷). مقدمه. *راهنمای کتاب، ۱(۱)، ۱-۲.*
- Baker, M. (1992). *In other words: A coursebook on translation*. London & New York: Routledge.
- Baker, M., & Saldanha, G. (Eds). (2009). *Encyclopedia of translation studies* (2<sup>nd</sup> Edition). London and New York: Routledge.
- Berman, A. (1984/1992). *L'Épreuve de l'étranger*. Paris: Editions Gallimard. (S. Heyvaert, Trans.). As *The experience of the foreign: Culture and translation in romantic Germany*. Albany, NY: State University of New York, In M. Baker and G. Saldanha (Eds). (2009). pp.237.
- Brown, M. (1994). *The Reception of Spanish American Literature in West Germany*. In J. Munday (Ed.) (2012), *Introducing Translation studies: Theories and applications* ( 3<sup>rd</sup> Edition). London and New York: Routledge.
- D'hulst, L. (1991). Pouraoui et comment écrire l'histoire des théories de la traduction?. In M. Jovanovic (Ed.). *Translation, a creative profession, proceedings of XIth World Congress of FIT*. Belgrad, 1990, Belgrade:

- Prevodialec, 57-62 In Baker (Ed.) *Routledge encyclopedia of translation studies* (1<sup>st</sup> edition). pp. 100
- Even-Zohar, I. (1978/2000). The position of translated literature within the literary poly-system. In L. Venuti (Ed.). (2004). *The translation studies reader* (2<sup>nd</sup> Edition). London and New York: Routledge.
- Goddard, B. (1990). Theorizing feminist discourse/translation. In S. Bassnett & A. Lefevere (Eds.), *Translation, history and culture*. London and New York: Routledge.
- Hatim, B., & Mason, I. (1997). *The translator as communicator*. London & New York: Routledge.
- Hermans, T. (1999). *Translation in systems: Descriptive and systemic approaches explained*. Manchester, UK: St Jerome Publishing.
- House, J. (1997). Translation quality assessment: A model revisited. In J. Munday (Ed.), *Introducing Translation studies: Theories and applications*. London and New York: Routledge.
- House, J. (2001). Translation quality assessment. *Meta: Translators' Journal*, 46(2), 243-257.
- Jauss, H. R. (1982). *Toward an aesthetic of reception* (Translated from German by Timothy Bahti). Brighton: Harvester Press, In J. Munday (Ed.) (2012), *Introducing translation studies: Theories and applications* (3<sup>rd</sup> Edition). London and New York: Routledge.
- Kelly, L. (1979). *The true interpreter: A history of translation theory and practice in the west*. Oxford: Basil Blackwell, in M. Baker and G. Saldanha (Eds.) (2009) *Routledge encyclopedia of translation studies* (2<sup>nd</sup> edition) (pp. 237-238).
- Kinoshita, Y. (2004). Reception theory. Retrieved 21 June, 2011, from <http://www.zdocs.net/RECEPTION-THEORY-YUMI-KINOSHITA-Department-of-Art-University-of-----PDF.html>
- Koller, W. (1979/2004). *Einführung in die Übersetzungswissenschaft*. Heidelberg & Wiesbaden: Quelle und Meyer, In K. Reiss (2000). *Translation criticism—potentials and limitations: Categories and criteria for translation quality assessmen*. (E. F. Rhodes, Trans). Manchester, UK: St Jerome Publishing.
- Lefevere, A. (1992). *Translation, rewriting and the manipulation of literary fame*. London and New York: Routledge.
- Leuven- Zwart, K. M. van. (1989). Translation and original: Similarities and dissimilarities, I. *Target*, 1(2), 151-81, In J. Munday (Ed.) (2008).

- Introducing translation studies: Theories and applications* (2<sup>nd</sup> Edition). London and New York: Routledge, pp. 63-65.
- Munday, J. (2012). *Introducing translation studies: Theories and applications* (3<sup>rd</sup> Edition). London and New York: Routledge.
- Newmark, P. (1988). *A textbook of translation*. New York and London: Prentice – Hall.
- Nida, E. (1964/2000). Principles of correspondence. In L. Venuti (Ed.). *The translation studies reader* (2<sup>nd</sup> Edition). London and New York: Routledge
- Ning, Z. (2008). Skopos in practice: Building an appealing brand image in the translation of soft news. *Translation Journal*, 12(4), 2-6.
- Niranjana, T. (1992). *Siting translation: History, post-structuralism and the post colonial context*. Berkely: University of California Press.
- Reiss, K. (2000). *Translation criticism—potentials and limitations: Categories and criteria for translation quality assessment*. (E. F. Rhodes, Trans). Manchester, UK: St Jerome Publishing.
- Simon, S. (1996) Gender in translation: Cultural identity and the politics of transmission. In J. Munday (Ed.) (2012). *Introducing translation studies: Theories and applications* (3<sup>rd</sup> edition). London and New York: Routledge.
- Spivak, G. C. (1992). The politics of Translation. In M. Barrett and A. Phillips (Eds.), *Destablizing theory: Contemporary feminist debates* (pp. 177-200). Standford, CA: Standford University Press.
- Venuti, L. (1995). *The translator's invisibility: A history of translation*. London and New York: Routledge.
- Vermeer, J. (1989). Skopos and commission in translational action. (A. Chesterman, Trans.). In L. Venuti (Ed.) (2004). *The translation studies reader* (2<sup>nd</sup> Edition). London and New York: Routledge.
- Vieira, Else R. P. (1999). Liberating calibans: Readings of Antropofagia and Haroldo de Campos' poetics of translation'. In S. Bassnett and H. Trivedi (Eds.), *Post colonial translation: Theory and practice* (pp. 95-113). London & New York: Routledge.